

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات – فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی حجّت از منظر اصول فقه با نگرشی به

مفهوم حجّت در علم منطق

استاد راهنما:

دکتر امیر حمزه سالارزایی

استاد مشاور:

دکتر علی اکبر نصیری

تحقیق و نگارش:

علیرضا پورنخعی

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

شهریور ۱۳۸۹

بِسْمِ تَعَالَى

این پایان نامه با عنوان بررسی حجت از منظر اصول فقه با نگرشی به مفهوم حجت در علم منطق قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی توسط دانشجو علیرضا پورنخعی تحت راهنمایی استاد پایان نامه دکتر امیرحمزه سالارزایی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

علیرضا پورنخعی

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ ----- توسط هیئت داوران بررسی و درجه ----- به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

دکتر امیرحمزه سالارزایی

استاد راهنما:

دکتر مرتضی عرفانی

استاد مشاور:

دکتر نادر مختاری

داور ۱:

دکتر مرتضی عرفانی

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی: حسین خاکپور



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب علیرضا پورنخعی تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع داده شده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان است.

علیرضا پورنخعی

تقدیم به:

پدر و مادر مهربانم.

سپاسگزاری

از پدر و مادر عزیزم به خاطر محبت‌های بی‌دریغشان و زحمات زیادی که برایم کشیده‌اند ممنون و سپاسگزارم. همچنین از همه‌ی استادان و معلمان عزیز و بزرگواری که همواره با راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی خویش باعث دلگرمی‌ام شدند و تمامی کسانی که به نوعی حقی بر گردن بنده‌ی حقیر دارند، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده

رسالت مهمی که علم اصول فقه بر عهده دارد، زمینه‌سازی برای استنباط احکام شرعی فرعی است. از مهمترین و اساسی‌ترین مباحثی که در علم اصول مطرح است، مباحث حجّت می‌باشد که استنباط احکام نیز بر آن توقف دارد. چرا که در خصوص ادله‌ای بحث می‌شود که می‌توانند صلاحیت دلالت بر احکام شرعی را جهت امر استنباط داشته باشند. از آن‌جا که علم اصول، همچون دیگر علوم التقاطی، متأثر از علم منطقی و قواعد استدلالی آن بوده، و از طرفی حجّت در علم منطقی نیز از نهایی‌ترین اهداف عالم منطقی به‌شمار می‌آید؛ لذا تبیین رابطه‌ی حجت اصولی و منطقی می‌تواند در شناخت بهتر و درک عمیق‌تر از فرایند استنباط احکام و قوانین و استدلال بر آن‌ها مفید فایده باشد.

در این پژوهش سعی بر آن شده، تا ویژگی‌های مشترک و وجوه شباهت یا افتراق مباحث حجّت در دو علم منطقی و اصول فقه بررسی شده، و رابطه‌ی حجت شرعی و منطقی تبیین شود.

کلید واژه: حجّت، اصول فقه، دلیل عقل، منطقی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: تعاریف و کلیات.....
۲	مقدمه.....
۴	۱- تعریف حجت.....
۴	۱-۱- معنای لغوی حجت.....
۵	الف. معذرت.....
۵	ب. منجزیت.....
۶	ج. صحت اخبار به مدلول حجت.....
۷	۱-۲- حجت در اصطلاح منطق.....
۸	۱-۳- حجت در اصطلاح اصول فقه.....
۱۰	۲- اقسام حجت.....
۱۱	۲-۱- حجت ذاتیه.....
۱۲	۲-۲- حجت مجعوله (عرضیه).....
۱۳	۳- قطع و احکام آن.....
۱۳	۳-۱- حجیت قطع و لزوم متابعت از آن.....
۱۸	۳-۱-۱- نقدی بر حجیت قطع و طریقت آن.....
۲۱	۳-۲- اقسام قطع (طریقی و موضوعی).....
۲۳	۳-۳- جانشینی بعضی از امارات و اصول در مقام قطع.....
۲۵	نتیجه.....
۲۶	فصل دوم: مباحث حجت در علم اصول فقه.....
۲۷	مقدمه.....

۲۸.....	گفتار اول: موضوع مباحث حجت.....
۲۹.....	گفتار دوم: تفاوت اماره و اصل عملی در مبحث حجت اصولی.....
۳۱.....	گفتار سوم: ماهیت ظنّ و انواع آن.....
۳۱.....	الف. ظنّ شخصی و ظنّ نوعی.....
۳۱.....	ب. ظنّ خاصّ و ظنّ مطلق.....
۳۲.....	مبحث اول: حجیت قرآن کریم.....
۳۵.....	۱- مناقشه‌ی اخباری‌ها و اصولی‌ها در خصوص حجیت ظواهر قرآن.....
۳۹.....	مبحث دوم: حجیت سنت و اهمیت آن در اسلام.....
۴۱.....	۱- حجیت سنت نبوی (ص).....
۴۳.....	۲- حجیت سنت ائمه معصومین (علیهم السلام).....
۴۷.....	مبحث سوم: اجماع و مناط حجیت آن.....
۴۹.....	۱- تفاوت اجماع از نگاه امامیه و اهل سنت.....
۵۵.....	۲- اجماع محصل و اجماع منقول.....
۵۷.....	مبحث چهارم: دلیل عقل.....
۵۹.....	۱- جایگاه دلیل عقل در استنباط احکام.....
۶۲.....	۲- مستقلات عقلی.....
۶۲.....	۳- ملازمه‌ی بین حکم عقل و حکم شرع.....
۶۳.....	۴- وجه حجیت دلیل عقل.....
۶۵.....	مبحث پنجم: قیاس.....
۶۵.....	۱- تعریف قیاس.....
۶۸.....	۲- ارکان قیاس.....
۶۹.....	۳- منشأ پیدایش قیاس و بررسی اعتبار آن از دیدگاه اهل سنت و امامیه.....
۷۴.....	۴- قیاس منصوص العله و قیاس اولویت.....
۷۶.....	۵- قیاس مورد قبول اهل سنت و شیعه.....

مبحث ششم: عرف و حجیت آن ۷۸

۱- تعریف عرف ۷۸

۲- فرق عرف با عادت و اجماع ۷۹

۳- اقسام عرف ۷۹

۴- اهمیت عرف و کاربردهای آن ۸۰

۵- معنای حجیت عرف ۸۳

نتیجه ۸۵

فصل سوم: مباحث حجیت در علم منطق ۸۷

مقدمه ۸۸

گفتار اول: قیاس و تبیین معلومات تصدیقیه ۸۹

گفتار دوم: طرق استدلال ۹۰

مبحث اول: قیاس ۹۳

الف. تعریف قیاس ۹۴

ب. اصطلاحات قیاس ۹۶

ج. اقسام قیاس ۹۸

۱- قیاس اقترانی حملی ۱۰۰

۱-۱- حدود قیاس اقترانی حملی ۱۰۰

۱-۲- قواعد عام قیاس اقترانی ۱۰۱

۱-۳- اشکال چهارگانه ۱۰۳

۱-۳-۱- شکل اول ۱۰۴

الف. شرایط انتاج شکل اول ۱۰۴

ب. ضروب منتج شکل اول ۱۰۶

۱-۳-۲- شکل دوم ۱۰۷

الف. شرایط انتاج شکل دوم ۱۰۷

- ب. اثبات شکل دوم..... ۱۰۸
- ج. ضروب منتج شکل دوم..... ۱۰۹
- ۱-۳-۳- شکل سوم..... ۱۱۰
- الف. شرایط انتاج شکل سوم..... ۱۱۰
- ب. اثبات شکل سوم..... ۱۱۰
- ج. ضروب منتج شکل سوم..... ۱۱۱
- ۱-۳-۴- شکل چهارم..... ۱۱۲
- الف. شرایط انتاج شکل چهارم..... ۱۱۲
- ب. ضروب منتج شکل چهارم..... ۱۱۲
- ۲- قیاس اقترانی شرطی..... ۱۱۳
- ۳- قیاس استثنایی..... ۱۱۴
- ۴- قیاس‌های خاص..... ۱۱۶
- ۴-۱- قیاس خلف..... ۱۱۶
- ۴-۲- قیاس مساوات..... ۱۱۷
- مبحث دوم: قیاس از نظر ماده..... ۱۱۸**
- ۱- مواد مختلف قیاس..... ۱۱۸
- ۱-۱- محسوسات..... ۱۱۸
- ۱-۲- مجربات..... ۱۱۸
- ۱-۳- اولیات..... ۱۱۹
- ۱-۴- متواترات..... ۱۱۹
- ۱-۵- قضایای مقرون به حدّ وسط..... ۱۱۹
- ۱-۶- حدسیات..... ۱۲۰
- ۱-۷- مقبولات..... ۱۲۰
- ۱-۸- وهمیات..... ۱۲۰
- ۱-۹- مشهورات..... ۱۲۱

۱۲۱	۱-۱۰- مشتبهات.....
۱۲۱	۱-۱۱- مزنونات.....
۱۲۱	۱-۱۲- مسلمات.....
۱۲۱	۱-۱۳- مصادرات.....
۱۲۲	۱-۱۴- مخیلات.....
۱۲۲	۲- صناعات خمس.....
۱۲۳	۲-۱- برهان.....
۱۲۳	۲-۱-۱- اقسام برهان (لّمی و آئی).....
۱۲۴	۲-۲- جدل.....
۱۲۵	۲-۳- خطابه.....
۱۲۶	۲-۴- شعر.....
۱۲۶	۲-۵- مغالطه.....
۱۲۸	مبحث سوم: استقراء.....
۱۳۰	مبحث چهارم: تمثیل.....
۱۳۲	نتیجه.....
۱۳۳	فصل چهارم: تبیین رابطه و نسبت حجت اصولی و منطقی.....
۱۳۴	مقدمه.....
۱۳۴	۱- تاثیر منطق در علم اصول.....
۱۳۷	۲- تحلیل ویژگی‌های مشترک و وجوه شباهت و افتراق حجت اصولی و منطقی.....
۱۴۲	۳- قیاس استنباط.....
۱۴۳	۴- قیاس منطقی و فرق آن با قیاس اصولی.....
۱۴۵	نتیجه.....
۱۴۷	منابع و مآخذ.....

فصل اول

تعاریف و کلیات

مقدمه

تقریباً از اوائل قرن پنجم، و پس از گذشت کمتر از یک قرن از آغاز غیبت کبری (۳۲۹ هجری قمری)، به تدریج استنباطات اجتهادی در میان شیعه نمایان شد، و این بدان خاطر بود که دیگر امکان دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام وجود نداشت. به منظور استنباط احکام فقهی و جلوگیری از تشتت آراء و نظرات مختلف فقهی، مجموع قواعدی پایه‌ریزی شد که علم اصول فقه از آن شکل گرفت، تا طریقه‌ی صحیح استدلال برای اثبات حکم شرعی نشان داده شود.

علم اصول، قواعدی را ارائه می‌دهد که بتوانند در طریق استنباط احکام شرعی واقع شده، و یا در مقام عمل کردن، سرانجام به آن‌ها تمسک شود. قواعدی که مورد بررسی قرار گرفته و اثبات شوند، در یک شکل منطقی در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرند. لذا در این علم، از موضوعات پراکنده‌ای بحث می‌شود که در طریق استنباط احکام شرعی دخالت و شرکت دارند. مباحث حجّت، مهمترین مسائل علم اصول را شکل می‌دهند که در آن پیرامون اموری بحث می‌شود که بتوان ادعای بر صلاحیت آن‌ها را جهت دلالت بر حکم شرعی داشت، و به عبارتی موضوع این مباحث: «کلّ شیء یصلح أن یدعی أنه دلیل علی الحکم الشرعی» است. با توجه به آن که علم اصول از جمله‌ی علوم التقاطی به‌شمار می‌آید که تحت تأثیر علوم عقلی، همچون علم منطق قرار گرفته است، و قواعد استدلالی منطقی، که مباحث حجّت منطقی را تشکیل می‌دهند، در فرایند استدلال و استنباط احکام در اصول فقه تأثیر بسزایی داشته است؛ پژوهش حاضر در پی یافته‌هایی برای پرسش‌های زیر است:

۱. رابطه‌ی حجّت منطقی و اصولی چیست؟

۲. وجوه اشتراک و افتراق حجّت اصولی و منطقی کدام است؟

عمده‌ی پژوهش‌هایی که در خصوص مباحث حجّت صورت گرفته است، به صورت مستقل و مجزا و در قلمرو خاص منطقی و یا اصولی بوده است. با توجه به اثرپذیری علم اصول از منطق، ضرورت ایجاب می‌کرد که مباحث حجّت اصولی با نگرش به مباحث حجّت منطقی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

در فصل نخست از این پایان‌نامه، کلیات و مقدماتی از مباحث حجّت منطقی و اصولی مطرح شده است. و در فصل دوم، مباحث حجّت اصولی مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل سعی شده تا بررسی‌های لازم در

خصوص عمده‌ی ادله‌ای صورت گیرد که پیرامون صلاحیت آن‌ها جهت دلالت بر احکام شرعی بحث وجود دارد. در فصل سوم، مباحث حجّت منطقی مطرح و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. و در فصل آخر، به بررسی وجوه اشتراک و افتراق مباحث حجّت اصولی و منطقی پرداخته شده، و رابطه‌ی آن‌دو با یکدیگر تبیین شده است. این نوع پژوهش از نوع پژوهش توصیفی-مقایسه‌ای، و روش انجام آن به صورت کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات با تاکید بر منابع اصلی به شیوه‌ی فیش‌نگاری است. سپس با ارزیابی و تجزیه و تحلیل اطلاعات به سازماندهی و استنتاج از آن پرداخته شده است.

۱- تعریف حجّت

نخست کلمه‌ی حجت را در لسان لغت تعریف کرده و سپس به بررسی دو معنای مصطلح منطقی و اصولی آن می‌پردازیم.

۱-۱- معنای لغوی حجّت

حجّت در منابع اصل لغوی چنین وارد شده: والحجّة البرهان؛ وقيل: الحجّة ما دوفع به الخصم. و یا الحجّة وجه الظفر عند الخصومة. و جمع الحجّة: حُججٌ. و حاجبٌ فلاناً فحججته، أي: غلبته بالحجّة. (نک: لسان العرب،

بی‌تا، ج ۲: ۲۲۸؛ کتاب العین، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۰؛ مجمل اللغة، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۱)

در معجم مقابیس اللغة چنین آمده است که ممکن است «حجّة» مشتق از «محجّة» باشد که آن «جادة الطريق» است، بدین عبارت: و ممکن أن يكون الحجّة مشتقة من هذا؛ لأنها تقصد، أو بها يقصد الحقّ المطلوب.

(نک: معجم مقابیس اللغة، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰)

و به تعبیری دیگر، حجت در لغت عبارت است از: كلّ شيء يصلح أن يحتج به على الغير؛ یعنی هر چیزی که صلاحیت داشته باشد تا بواسطه‌ی آن بر دیگری احتجاج شود. چرا که به واسطه‌ی آن در هنگام مخاصمه بر دیگری پیروزی بدست می‌آید. و پیروزی بر غیر به دو صورت است:

۱. یا به این صورت است که غیر را مجبور به سکوت نماید و عذر و بهانه‌ی وی را قطع و باطل کند.

۲. و یا این که غیر را وادار نماید که بپذیرد صاحب حجت معذور بوده است و در واقع حجت برای وی

معذوریت ایجاد نماید. (نک: مظفر، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۱)

به‌طور کلی، حجت در نزد اهل لغت بر آنچه که احتجاج بدان صحیح باشد، اطلاق می‌شود، خواه مفید علم باشد یا نباشد، به شرط آن که در نزد محتج علیه مسلّم و قطعی باشد تا بدان ملزم شود. ازهری می‌گوید: الحجّة

الوجه الذي يكون به الظفر عند الخصومة. به‌طور طبیعی، پیروزی تنها با اعتراف خصم و التزام وی به آنچه که علیه او اقامه شده است بدست می‌آید. و آن چنان که ازهری می‌گوید: تنها بدین خاطر حجت نامیده می‌شود که «لأنها تحجّ»؛ یعنی قصد می‌شود. چرا که انسان عادتاً آهنگ چیزی را نمی‌کند مگر اینکه در آن گمشده‌اش را

پیدا کند و گم‌شده‌ای که عقلاء در ورای قصدشان از حجّت شرعی به دنبال آن هستند، همان معذورت یا منجزیت می‌باشد و این دو از لوازم عقلیه‌ای هستند که در هیچ حالی از مفهوم حجّت جدا نمی‌شوند. (نک: حکیم، ۱۴۱۸: ۲۱)

برای روشن شدن منظور از این لوازم عقلیه، مختصری در مورد آنها بحث می‌کنیم.

الف. معذرت

از جمله احکام عقلی که از لوازم حجّت به شمار می‌آید، معذرت است و آن عبارت است از: «حکم العقل بقبول عذر المکلف و عدم استحقاقه للعقوبة إذا خالف حکماً إلزامياً واقعياً للمشرع لو كان سبب هذه المخالفة اعتماد المکلف دليلاً شرعياً ثبت له حجّيته بخلاف الحكم الشرعي الواقعي، أو قطع بانتفاع الحكم الشرعي بحقه، ففي هذه الصورة لا يستحق المکلف العقوبة، و يكون من حقه أن يقبل عذره بالمخالفة عند مخالفة الحجّة أو القطع للواقع.» (الرسائل؛ مقدمه‌ی محمدمهدی آصفی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶)

بنابراین منظور از معذرت، حکم عقل به لزوم قبول اعتذار انسان است؛ چنان‌که انسان بر طبق حجّت ملزومه عمل کند ولی در رسیدن به واقع دچار خطا شود. در اینجا امر نمی‌تواند وی را عقوبت کند مادامی که مکلف اعتماد بر طریقی داشته باشد که از جانب امر برای او اقامه شده باشد و او را ملزم بر سیر و طی طریق بر اساس همان طرق نموده باشد، و یا این‌که بنا بر حکم عقل ملزم به سیر بر وفق آن طرق بوده باشد، همچنان‌که در مورد حجج ذاتیه این امر (یعنی حکم عقل) شأنیست دارد. بنابراین قانونگذاری که طریقی را برای قوانین‌اش قرار می‌دهد (مثلاً روزنامه رسمی دولتی) جایز نیست که هموطنانش را عقوبت کند چنان‌که بر اساس همان طرق مجعوله از جانب وی عمل کرده باشند ولی به جهت خطایی در انتقال قوانین به مکلفین، مثلاً خطای چاپی یا غیر آن، مکلفین دچار خطا شده باشند. و اگر فرض بر این قرار داده شود که قانونگذار چنین حقّ عقوبتی داشته باشد؛ بنا بر حکم عقل مستقل، وی مورد سرزنش بسیار قرار خواهد گرفت. چرا که بسیار آسان است که به او گفته شود: چگونه مکلف را عقوبت می‌کند به خاطر آن‌که بر اساس همان طریقی عمل کرده که خود، او را ملزم به عمل کردن بر طبق همان طریق نموده بودی؟! آیا این مسأله عین ظلم نیست؟! (نک: حکیم، ۱۴۱۸: ۲۲)

ب. منجزیت

منجزیت؛ یعنی: «استحقاق المکلف للذمّ و العقوبة عند مخالفة الحكم الثابتة من قبل المشرع بحجّة شرعية، إذا صادفت الحجّة الواقع، و كان المشرع قد حکم فعلاً علی المکلف بما ثبت ذلك له بالحجّة و التنجز من اللوازم

العقلية للحجّة، كما هو من لوازم القطع أيضاً، لأنّ القطع هو انكشاف الواقع للمكلف. و لا اشكال في استحقاق المكلف للعقوبة من قبل المشرّع إذا خالف الحكم الثابت له بالقطع و الحجّة الشرعية.» (الرسائل؛ مقدمه‌ی محمدمهدی آصفی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶)

بنابراین آنچه که از منجزیت اراده می‌شود، عبارت است از اعتباربخشی آنچه که حجت از امور موصل به واقع بر آن قائم شده باشد، به گونه‌ای که اگر مکلف از عمل بر طبق حجت تخلف نماید و حجت نیز موصل به واقع باشد، قانونگذار این حق را داشته باشد که وی را بخاطر تخلف از حجت عقوبت نماید.

بنابراین به عنوان مثال هموطنان قانونگذار در صورتی که قوانین وی بدانها ابلاغ شود (مثلاً بواسطه‌ی همان روزنامه‌ی دولتی) نمی‌توانند با این ادعا که علم به مدلول حجت، به خاطر احتمال خطا یا اشتباه در طریق مجعوله از سوی قانونگذار برای آنها حاصل نشده است، از اطاعت امر قانونگذار سرپیچی نمایند. در اینجا دولت حق دارد که متخلفین را عقوبت کند و عدم اخذ به قوانین ابلاغ شده در روزنامه را تمبرد و عصیان محسوب کند. و لذا مکلف نمی‌تواند عذر آورد که این طریق برای من مفید علم نبوده است مادامی که نسبت به این مسأله که طریق مذکور از قبل دولت یا قانونگذارش جعل شده است عالم بوده باشد و لذا اگر مولی علیه بر او احتجاج کند و وی را ملزم به نتایج تمبردش نماید، صحیح می‌باشد. (نک: حکیم، ۱۴۱۸: ۲۳-۲۲)

ج. صحت اخبار به مدلول حجت

از جمله لوازم حجت، صحت اخبار از مؤادی آن چیزی است که حجت بر آن قائم شده باشد و همچنین نسبت دادن مؤادی حجت به آن کسی است که حجت از او صادر شده باشد. چرا که صحت اخبار زایدی اعتباری است که منجر به آن نتیجه گردیده است.^۱ بنابراین به عنوان مثال یک مسلمان حق دارد که نحوه‌ی وضوگرفتنش را بر فلان کیفیت به اسلام نسبت دهد و حجّتش هم در این مورد ظواهر قرآن است بعد از آن که دلیل قطعی بر حجیت ظواهر قائم شده باشد، اگرچه خود ظواهر مفید قطع نیستند.

حجت بنابراین معنا (معنای لغوی) هم شامل علم می‌شود و هم هر آنچه که از حیث صحت احتجاج و اثبات لوازم عقلی بدان منتهی گردد، خواه آماره باشد یا اصل. (همان: ۲۳)

^۱ منظور از صحت اخبار همان صحت انتساب است؛ یعنی وقتی به نحو صحیح از نتیجه‌ای خبر می‌دهیم که طریق منجر به آن نتیجه معتبر باشد.

۲-۱- حجّت در اصطلاح منطق

در تعریف حجّت منطقی چنین آمده است: «والحجة: عندهم عبارة عما يتألف من قضايا يتجه بها إلى المطلوب يستحصل بها، و إنما سميت حجة لأنه يحتج بها على الخصم لإثبات المطلوب، و تسمى دليلاً لأنها تدلّ على المطلوب، و تهيئتها و تأليفها لأجل الدلالة يسمى استدلالاً.» (مظفر، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

مرحوم فاضل تونی می‌گوید: «چنان‌که برای به‌دست آوردن مجهولات تصویری، باید از معلومات تصویری (حد و رسم) استفاده نمود، هم‌چنین باید مجهولات تصدیقی را نیز از راه معلومات تصدیقی به‌دست آورد. وسیله دانستن مجهولات تصدیقی را در این فن حجت خوانند. پس حجت قضایی است که به‌وسیله آن یک مطلوب مجهولی معلوم می‌شود، مثلاً برای اثبات این که عالم حادث است، می‌گوییم: عالم متغیر است و هر متغیری حادث است؛ پس عالم حادث است.» (فاضل تونی، ۱۳۸۶: ۷۷)

درباره‌ی انواع حجّت، گفته شده که: «تنقسم طرق الاستدلال إلى ثلاثة أقسام هي: ۱- التمثيل. ۲- الاستقراء. ۳- القياس.»

التمثيل: و هو فيما إذا انتقل الذهن من جزئى إلى جزئى آخر، و بعبارة أخرى من متباين إلى متباين آخر، فالسير الذهنى فى التمثيل يكون أفقياً و بما أن الجزئيين متباينان لاتحكماهما قاعدة عامّة، فلا قيمة علميّة إذاً للتمثيل، فلا يجوز سريان حكم الماء مثلاً على الزيت بحجّة أنّهما سائلان، نعم لو استغلّ الذهن ذلك المصادق الجزئى و انطلق منه إلى قاعدة عامّة، ثمّ طبّق تلك القاعدة على سائر الموارد الجزئيّة فلا بأس، كما لو انتقل من مفهوم الماء إلى مفهوم السائل ثمّ طبّق أحكام السائل - لا الماء - على سائر موارد، إلاّ أنّ ذلك ليس من التمثيل بشيء بل هو القياس بعينه...

الاستقراء: و هو فيما إذا انتقل الذهن من جزئى إلى كلى و بعبارة أخرى: من خاص إلى عام، أو من «مشمول» إلى «شامل» فالسير الذهنى فى الاستقراء يكون صعودياً. و هو كالتمثيل لا اعتبار له فى التجارب العلميّة التّى تكشف عن وجود ارتباط بين أمرين خارجيين أحدهما علّة و الآخر معلول، و من ثمّ يمكن تطبيق قانون العليّة - الذى هو أصل عامّ - عليه، و حينئذ يكون من القياس الذى هو الحجّة. فمن توسّل بالتجربة، ليستنتج بأنّ «النار

تُحرق» ففي واقع الأمر لم يوصله الاستقراء إلى هذه النتيجة، لأن التجربة لم يكن لها دور إلا كشف علاقة النار بالإحراق و هي علاقة العليّة بمعنى أنّ النار علّة للإحراق، و بما أنّ هناك قاعدة عقليّة تقول: «كلما وجدت العلّة وُجد المعلول» صارت النتيجة و هي «إحراق النار» بديهية، و هذا هو القياس بعينه.

القياس: و ذلك فيما لو انتقل الذهن من كليّ إلى جزئيّ، و بعبارة أخرى من عام إلى خاص، أو من «شامل» إلى «مشول»، فالسير الذهني في القياس يكون نزولياً أي من الأكبر إلى الأصغر. (انصاری، ۱۳۸۲: ۲۳۸-۲۳۷)

۳-۱- حجّت در اصطلاح اصول فقه

حجّت در اصطلاح اصولی عبارت است از: «الأدلة الشرعية من الطرق و الأمارات التي تقع وسطاً لإثبات متعلقاتها بحسب الجعل الشرعي من دون أن يكون بينها و بين المتعلقات علقه ثبوتية بوجه من الوجوه». (نک: کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۳: ۷)

واضح است که بین نفس أماره و آنچه که أماره بر آن قائم است، ارتباط واقعی وجود ندارد، خواه موضوع خارجی باشد یا حکم شرعی. اما موضوع خارجی، به عنوان مثال: بین ظنّ به خمریت شیئی و بین خمر واقعی، واضح است که ارتباطی وجود ندارد، نه ارتباط علیّ و معلولی و نه ارتباط به نحو تلازم^۱، چرا که مثلاً ظنّ به خمریت آب، علت در تبدیل آن مایع به خمر واقعی نیست، همچنان که بین این ظنّ و ثبوت مؤادی آن تلازمی وجود ندارد.

و اما در مورد احکام مسأله روشن است، چرا که احکام بر موضوعات واقعی خود وارد می شوند، نه بر آنچه که ظن بر آن قائم شده باشد، مگر در مورد بخشی از مبانی قائلین به تصویب^۲. و ظن تنها واسطه می گردد در اثبات متعلّش نه در ثبوت آن. (نک: حکیم، ۱۴۱۸: ۲۴)

^۱ منظور از ارتباط علیّ و معلولی، یک ارتباط بسیار شدید میان دو چیز است که یکی از آن دو از نظر صدور یا بقاء، نیازمند به دیگری است. به «محتاج به»، «معلول» و به «محتاج إليه»، «علت» می گویند. (مبانی فلسفه اسلامی، ۱۳۸۰: ۸۷)

^۲ تصویب و تخطئه از فروع مسأله ای اجتهاد به شمار می آید. تصویب به دو نوع تصویب اشعری و تصویب معتزلی تقسیم می شود. منظور از تصویب اشعری آن است که: در وقایعی که نصّی در آنها وجود ندارد، از طرف شارع مقدس، حکمی معین نشده، بلکه حکم تابع ظنّ مجتهد است، و حکم الله درباره ی هر مجتهدی، همان است که به ظن او رسیده است.